

سفر دل‌پذیر

زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: «کدام یک از شما تابستان گذشته به مسافرت رفته‌اید؟» آذر دست بلند کرد و گفت: «اجازه؟ تابستان گذشته با پدر، مادر و برادرم به مازندران رفتیم. از دیدن جنگل‌ها، چشمه‌ها، کوه‌ها و شالیزارها لذت بردیم. آن جا هوای خوب و دل‌پذیری داشت.»



برادرم گفت:

«کاش می‌توانستم هرچه را که می‌بینم، بنویسم.»
مادرم گفت: «وقتی به مدرسه بروی، نوشتن را یاد می‌گیری اما تا آن زمان، هرچه را دیده‌ای، نقاشی کن.»

ذ



به دوستانت بگو



- در مسافرت از دیدن چه چیزهایی لذت می‌بردی؟
- دریا چه چیزهایی را به یادت می‌آورد؟

گوش کن و بگو



- چه جانورانی در دریا زندگی می‌کنند؟
- آذر با چه کسانی به مازندران رفته بود؟

بازی



- آموزگار ابتدا وسیله‌ای را پنهان کند، سپس یکی از بچه‌ها چیزی را که آموزگار پنهان کرده است، پیدا کند و نام آن را بر روی تخته بنویسد (پیدا کردن با زدن ضربه به میز و زیاد شدن ضربه در صورت نزدیک شدن به آن چیز باشد).

بگرد و پیداکن



- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ذ» دارند.
- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی «ص» دارند.

کتاب خوانی



- داستان یکی از کتاب‌های خوبی را که تا به حال شنیده‌ای برای دوستانت بگو.



با هم بخوانیم



دریا

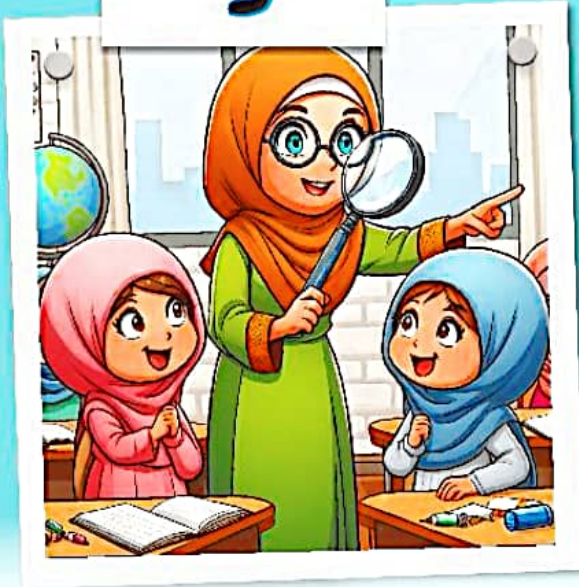
آرام و شادابی
پهنادر و آبی
من در خیال خود
سوی تو می آیم

بسیار زیبایی
بدبِه، تو دریایی
با قایقی زیبا
سوی تو ای دریا

جعفر ابراهیمی (شاهد)

ذ

سفرِ دلپذیر



جدول ترکیب	آ ا	آ ا	او و	ای ی	ای ی	ه ه	اُ
ذ	ذا	ذَ ذَا	ذو	ذی ذی	ذِ ذِی	ذِ ذِی	ذُ

آذان - آذر - لذت - لذیذ - دلپذیر - ذهن - ذکر - نذری - ذخیره - ذرت
 جذاب - ذره بین - پذیرفت - گذشته - گذاشت - ذوق - می گذارم - پذیرایی
 ذرت بو داده - سفرِ دلپذیر - تابستانِ گذشته - شامِ لذیذ - صدای آذان

متن روان‌خوانی را با دقت بخوان و با توجه به آن، به سؤال‌ها جواب بده.



نامِ مادرِ من آذر است. او زنی مهربان و دوست‌داشتنی است.

او به من و خواهرم یاد داده است تا همیشه وسایلمان را در جای مخصوص بگذاریم.

او در سال‌های گذشته مدیر یک مدرسه‌ی دخترانه بوده است.

او از این که با بچه‌ها کار می‌کرد، بسیار لذت می‌برد.

مادرم هر سال روز دانش‌آموز برای دانش‌آموزان مدرسه‌اش ذره‌بین هدیه می‌داد.

ذره‌بین وسیله‌ای است که با آن می‌توان همه چیز را بزرگ‌تر دید.

دانش‌آموزان با دیدن کادوی خانم مدیر، با ذوق از او تشکر می‌کردند.

دانش‌آموزان مدرسه هیچ وقت مادرِ من را اذیت نمی‌کردند چون او را خیلی دوست داشتند.

آذر، اولین روز مدرسه برای بچه‌ها ذرت بو داده سفارش می‌دهد.

او می‌گوید: «روز اول مدرسه همیشه در ذهن بچه‌ها می‌ماند. پس بهتر است این روز را برایشان

به یاد ماندنی‌تر کنیم.»

یکی از همکاران مدرسه نیز برای نذری با یک آش لذیذ از بچه‌ها پذیرایی می‌کرد. بچه‌ها از خوردن

آش بسیار لذت می‌بردند.



کلمات کوچولو، داستان‌های بزرگ لول دبستان (روان‌خوانی)

به سؤال‌های زیر در یک جمله پاسخ بده.

- شغلِ آذر خانم در گذشته چه بوده است؟
 او برای دانش آموزان هدیه چه می‌خرید؟
 ذره‌بین چگونه وسیله‌ای است؟
 همکار آذر خانم برای نذری چه می‌پخت؟

با توجه به متن ۴ کلمه بنویس که در آن هم نشانه‌ی «ذ» و هم نشانه‌ی «ت» باشد.

.....

با توجه به متن، ۲ کلمه بنویس که در آن‌ها «اُ» استثنا آمده باشد.

.....

با توجه به متن، هر کدام از کلمه‌های زیر چند بار در متن تکرار شده‌اند؟ عدد آن را بنویس.

- | | | | | | |
|--------------------------|------|--------------------------|-----------|--------------------------|-------|
| <input type="checkbox"/> | مادر | <input type="checkbox"/> | دانش آموز | <input type="checkbox"/> | آذر |
| <input type="checkbox"/> | بچه | <input type="checkbox"/> | ذره‌بین | <input type="checkbox"/> | مدرسه |

زیبا بنویس

ذ ذ
 آذان دلپذیر
 ماه گذشته آذر بر زمین بدر باشید.

